

چه باره کرد؟

فالهای درباره نادرشاه بنویسد. چند روز
دآمد و مقاله را تحویل داد؛ اما مدتی
دریافت که آن مطلب را عیناً از یکی
آثار دکتر رسول جعفریان رونویسی
ده است!

روزی دیگر، خانمی به گروه رجوع کرد.
جایی دور آمده بود، با مقاله‌ای درباره
iran باستان؛ مقاله‌ای وزین و خواندنی.
آن را تحویل داد و رفت. مقاله هم چاپ
شد. چندی بعد درباره آمد. این بار درباره
iran دوره اسلامی مطلبی تهیه کرد
د؛ بهتر از مطلب قبل! به روای معمول
طلب را برای ارزیابی نزد دکتر مفترخ
ستادم.

چند روز بعد دکتر تماس گرفت و گفت
نانله عیناً کپی برداری از نوشته خود
ست! حیرت کردم دکتر مفتخری گفت
، خودش به خانم مذکور زنگ زده و
طلب را به او گفته است. پیامکی برای
خانم نویسنده فرستادم با این مضمون

یک بار هم همکاری، از یکی از استان‌های
ناله‌ای پژوهشی و متین و محکم درباره
ناسبات ایران و هندوستان فرستاده
د. وقتی به یاد می‌آورم برای ویرایش،
روف‌چینی، نمونه‌خوانی و تهییه منابع
سری آن مقاله چقدر وقت صرف کردم
یلی دلم می‌سوزدا! روزی برای کاری نزد
کتر جمشید نوروزی که آن وقت‌ها با ما
ر می‌کرد رفتم. کتابی درباره تاریخ و
هنگ هندو، مبنی‌ش، بعد که تهجم

موضوعی را که می خواهم در این شماره طرح کنم نکته تازه‌ای نیست، ولی آن دنده از اهمیت دارد که بارها تکرار شود! ر دوره دانشجویی - دوره لیسانس - مکلاسی داشتم که اهل خطه شمال سود. روزی دیدم ماتم زده و عصیانی است. علت را جویا شدم. گفت: «چندی بشیش شعری درباره ایران باستان سروده نسخه‌ای از آن را به فلانی - یکی از ساترید - داده‌ام. اکنون آن شعر در فلان سریره منتشر شده است؟ به نام همان ستاباد!» بعدها از مرحوم استاد زرین کوب واندم که فلان نویسنده همواره منتظر بود است تا اثر تازه‌ای از استاد منتشر شود، تا وی با مختصر تغییری آن را، با می تازه، به نام خودش منتشر کندا در نه جا می خواهم نمونه‌هایی را مرتبط با شد آموزش تاریخ ارائه کنم و البته نه از سenn و سرگرمی بلکه به عنوان یک معضل دغدغه شغل!

چند سال پیش، زمانی که در گروه ریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب رسمی بودم، روزی فردی به گروه آمد. من معرفی خود به عنوان دبیر تاریخ لهار داشت که علاقه‌مند است به عنوان ارشناس گروه تاریخ به سازمان منتقل شد. من که شناختی از او نداشتم، و انسنتم پاسخ فوری به او بدهم. به او فتنم که بهتر است مدتی برای مجله چیزی ویسید تا بهتر و بیشتر بشناسم و این را بایار کنم. قرار شد، باء شروع

را جلب کرد. کتاب را ورق زدم. خدایا
چه می دیدم!...

چند سال پیش، برخی ادارات استان ها
نشریه هایی محلی چاپ می کردند که
برخی اکنون به دلایلی تعطیل شده اند.
روزی یکی از این نشریات به دست
رسید. سرگروه تاریخ آن استان نشریه
را به منظور معرفی برای مجله فرستاده
بود. مطلبی از یک خانم توجه را جلب
کرد. مطلب درباره آموزش تاریخ بود.
مطلوبی که خودم چند سال پیش از
آن نوشته و برای چاپ به رشد آموزش
ابتدا ی داده بودم! از این ها جالب تر،
مقاله دانشمندی! بود که زیاد نزد ما
می آمد و خود را دکتر معرفی می کرد و
فارغ التحصیل دانشگاه شهید بهشتی
(بعدها دکتر جواد عباسی - که آن ایام
نzed ما بود و در عین حال به صورت
حق التدریس در دانشگاه مذکور تدریس
می نمود اظهار داشت این آقا اصلا
دکتر نیست!) وی روزی مقاله ای درباره
زندگی و اندیشه های این خلدون به ما
تحویل داد. مقاله چاپ شد: حق الزحمة
خوبی هم برای وی نوشتم. ماجراجی
این یکی را از زبان دکتر سیاوش یاری
 بشنوید که عیناً برایم نقل کرد. وی به
دکتر یاوری گفته بود: روزی به بایگانی
پایان نامه های دانشگاه تربیت مدرس
رفت و پایان نامه ای درباره این خلدون
امانت گرفتم. همانجا نشستم و فصلی
از آن را رونویسی کردم و به جوادیان

تحویل دادم!

آخرین مورد، به خانم جوانی مربوط
می شود که چندین بار مطلب برای چاپ
فرستاده و هر بار رد شده است. این
واخر مقاله ای فرستاد که برای تهییه
آن از منابع عربی نایاب و متون کهن
استفاده شده بود. به خانم خداجو، مدیر
داخلی وقت مجله، گفتم به وی زنگ
بزنده و بگوید که فلانی می گوید این
مقاله از خودتان نیست آن را از فلان جا
برداشته اید! منتظر عکس العمل او بودم.
عکس العملی از خود نشان نداد.

این ها را نقل کردم تا مشکلی از
مشکلات خود را بگوییم: گاه از خود
می پرسم از کجا معلوم برخی از آنچه
منتشر کرده ایم از این دسته نبوده باشد.
هر گاه از فردی ناشناس از این حیث که
برای دست اندر کاران مجله ناشناخته
است، مقاله ای برای ما می فرستد که
شسته رفته و پخته است، نگران می شوم
و به تردید می افتم.

این موضوع مهم است، از این حیث که:

- حقی از کسی ضایع می شود.

- فردی به ناحق مطرح و مشهور
می شود و از بیتالمال چیزی، هر چند

ناچیز، به جیبیش می رود.

- کلاه گشادی سر نگارنده و دفتر
متیوع می رود و به عبث برای آماده سازی
و چاپ مطلبی، به نام و به کام نویسنده ای
دروغین، هزینه صرف می شود.

چه باید کرد؟